فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۹۹، صص ۱۰۶-۸۷ New Period 4, No 32, 2021, P 87-106
شماره شاپا (۲٤۷٦-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

ظرفیت‌های تنگه هرمز بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بعد از حادثه ۱۱ سپامبر

حسن آرایش[۱]. مرتضی باقری[۲]

۱. دانشجوی دکتری مسائل ایران دانشگاه شیراز، ایران

نویسنده مسئول arayeshhasan@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

mortezasalami@gmail.com

چکیده

امنیت یکی از مهمترین مسائل در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود که دارای ابعاد مختلفی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. یکی از راهبردی‌ترین مسائل امنیتی وجود تنگه‌ها و گذرگاه‌های استراتژیک می‌باشد. تنگه هرمز به عنوان یکی از استراتژیک‌ترین گذرگاه‌های دریایی ارتباط تنگاتنگی را با امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران برقرار کرده است. بعد از حادثه ۱۱ سپامبر و نفوذ قدرت‌های خارجی به منطقه و افزایش حضور آنها در خلیج فارس اهمیت این تنگه در امنیت منطقه‌ای ایران دوچندان شده است. از اینرو سوال اصلی این مقاله این است که پس از حادثه ۱۱ سپامبر ۲۰۰۱، تنگه هرمز چه نقشی در امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران داشته است. فرضیه این مقاله این است که بعد از حادثه ۱۱ سپامبر ۲۰۰۱ و با توجه به حضور قدرت‌های خارجی و گسترش تحریم‌های اقتصادی و نفتی علیه ایران، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با بهره‌برداری از ظرفیت‌های تنگه هرمز امنیت منطقه‌ای خود را تامین نماید.

واژه‌های کلیدی: امنیت منطقه‌ای، حادثه ۱۱ سپتامبر، تنگه هرمز، جمهوری اسلامی ایران

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

مقدمه

تنگه هرمز از مهم‌ترین گذرگاه‌های استراتژیکی در جهان محسوب می‌شود. این تنگه که خلیج فارس را به آب‌های آزاد متصل می‌کند، مورد توجه قدرت‌های بزرگ بویژه آمریکا قرار گرفته است. تنگه هرمز محل عبور ذخایر عظیم انرژی در جهان محسوب می‌شود. امنیت این تنگه با امنیت منطقه‌ای کشورهای پیرامون آن گره خورده است. سرزمین ایران و بویژه تنگه هرمز و خلیج‌فارس به دلیل دارا بودن ارزش‌های خاص اقتصادی و سیاسی از دیرباز صحنه حضور بیگانگان و مورد توجه و علاقه جهانیان بوده است. سابقه حضور قدرت‌های استعماری در این منطقه به اواخر قرن هیجدهم باز می‌گردد. ارزش ژئوپلیتیکی ایران به حدی است که هرگونه تغییری در حاکمیت آن می‌توانسته است موازنه منطقه‌ای و جهانی را بر هم زند. در دوران قبل از سال ۱۹۱۷ میلادی یا دوره حاکمیت تقریبا بلامنازع انگلستان بر خلیج‌فارس و تنگه هرمز، رقابتی بین آن کشور و دولت‌های روسیه، آلمان و فرانسه وجود داشت. پس از آن دوره و جایگزینی دولت جوان و قدرتمند آمریکا در منطقه، تلاش برای حفظ نفوذ و کنترل بیگانگان بر خلیج‌فارس و منطقه ادامه یافت. خاورمیانه و مشخصاً منطقه خلیج فارس به واسطه اهمیتی که در اقتصاد جهانی دارد، همواره مورد توجه قدرت‌های فرا منطقه ای بوده است. در این راستا، مقوله امنیت آن، یکی از اصلی‌ترین و جدی‌ترین دغدغه دولت‌های منطقه ای و فرا منطقه ای است.

برای تامین امنیت منطقه خلیج فارس، برخی از دولت‌های منطقه امنیت خود و منطقه را در سایه اتحاد و همراهی با قدرت های بزرگ فرا منطقه ای تعریف کرده اند و از این طریق سبب حضور و نفوذ آنها در منطقه شده اند. قدرتهای بزرگ فرامنطقه‌ای نیز امنیت مطلوب خود را در منطقه دنبال می‌کنند. امنیت مطلوب آنها زمانی قابل تحقق است که در منطقه حضور و نفوذ گسترده ای داشته باشند. طبیعی است که این حضور و نفوذ زمانی ممکن است که برخی از کنشگران منطقه‌ای حضور آنها را طلب کنند و یا آن که ترتیبات امنیتی منطقه متشکل از دولت های واقع در منطقه چنان ضعیف باشد که زمینه برای حضور و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای فراهم شود. قدرت های بزرگ در اثر تجارب تاریخی به خوبی دریافته‌اند که حضور آنها در منطقه خلیج فارس زمانی توسط برخی از دولت‌های منطقه ای طلب می‌شود که آنها یک عامل منطقه ای را تهدیدی علیه سایرین تعریف کنند که صرفاً در سایه همکاری با قدرت های بزرگ آن تهدید رفع می‌گردد. اینجا است که تداوم اختلاف میان دولت های واقع در منطقه خلیج فارس تضمین کننده تداوم حضور و نفوذ قدرت های فرامنطقه ای است. بر این مبنا، باید گفت که در دهه گذشته بسیار تلاش شده است که جمهوری اسلامی ایران به عنوان عاملی برای تهدید امنیت منطقه خلیج فارس و دیگر دولت‌های آن معرفی شود. در همین راستا، برخی از دولت‌های منطقه نیز راه مقابله با تهدید به اصطلاح جمهوری اسلامی ایران را در حضور قدرتی مانند ایالات متحده در منطقه می‌داند. این کشورها نه تنها حضور آمریکا را در منطقه طلب و درخواست می‌کنند، بلکه در مباحث و ترتیبات امنیتی منطقه نیز جمهوری اسلامی ایران را کنار می‌گذارند.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

بعد از وقوع حادثه ۱۱ سپامبر، آمریکا با تداوم حضور در منطقه و ایجاد روابط با دول همسایه ایران در شمال، جنوب، شرق و غرب در صدد ایجاد فضایی رعب انگیز و تنش‌زا در ارتباط ایران با کشورهاست. مخالفت ایران با طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا در منطقه، به رسمیت نشناختن اسرائیل و احساس خطر آن دولت از ناحیه ایران، تأکید بر استقلال و پی‌گیری عزت‌مدارانه پرونده هسته‌ای منجر به احساس خطر از این ناحیه برای آمریکا و متحدانش شده است. به همین دلیل و بنابر اهمیت استراتژیک تنگه هرمز و سیاستی که در قبال این دولت‌ها سرلوحه سیاست خارجی خود قلمداد کرده است، باعث مقابله شدید آمریکا با این کشور در فضای بین‌المللی شده است. استراتژی آمریکا در منطقه خلیج فارس در قبال ایران مبتنی بر محدود ساختن و منزوی کردن و به طور کلی حذف ایران از معادلات منطقه است و برای رسیدن به این مهم و نیز تسلط بر منابع اقتصادی و موقعیت استراتژیکی منطقه از تمامی ابزار دیپلماسی و حتی نظامی در مقیاس گسترده استفاده می‌کند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران با استفاده از موقعیت خاص خود بر تنگه هرمز می‌تواند از این موقعیت ژئوپلتیکی در راستای امنیت منطقه‌ای خود اقدام کند.

امنیت منطقه‌ای

تعریف فرهنگ‌های لغات از «امنیت»، عبارت است از: در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن. «امنیت» همچنین عبارت است از: رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی، و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند. امنیت خواه فردی، ملی یا بین المللی، در زمره ی مسائلی است که انسان با آن مواجه است. امنیت به صورت وسیع، در مفهومی به کار گرفته شده است که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی اشاره می‌کند که فرد و یا گروهی از مردم احساس آزادی از نگرانی، ترس، خطر یا تهدیدات ناشی از داخل یا خارج داشته باشند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۴۴). از سوی دیگر، امنیت پدیده ای متأثر از مؤلفه‌های مادی - ذهنی به شمار می‌آید که دیگر چونان دوران جنگ سرد، نمی توان آن را در ذیل ملاحظات نظامی تعریف نمود (آرلیتل، ۱۳۸۱: ۵۹). از مهم‌ترین جنبه‌های امنیت، امنیت منطقه‌ای است. این مفهوم امنیت را در سطح منطقه درنظر دارد. اگر مفهوم «امنیت منطقه‌ای» را از نظر ترکیب واژگانی در نظر بگیریم، دارای دو واژه «امنیت» و «منطقه‌ای» است. هر دو واژه پیچیده است و تعریف قابل قبول مشترکی برای آنها وجود ندارد، و شاید بهترین راه برای نزدیک شدن به این موضوعات قیاس و مقایسه باشد. پس با توجه به مشکلات نظری فراوانی که درباره ی این دو واژه وجود دارد، با توجه به بررسی نظریه‌های موجود، فقط تعریفی منطقی می‌توان ارائه کردکه عبارت است از اینکه «امنیت منطقه‌ای» مجموعه‌ی تمام تصورات و تعبیرات از امنیت ملی است که اعضای یک نظام منطقه ای در زمانی خاص آن را به کار می‌برند. بنابراین، امنیت یا ناامنی منطقه‌ای می‌توانند از مجموعه سطوح کشمکش در یک منطقه، اعتبارات نظامی و نهادها و اتحادیه های جمعی به دست آید (افتخاری، ۱۳۸۱: ۲۶۶).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

در سراسر قرن بیستم، دولت‌ها به همسایگان نزدیک خود به عنوان منابع بالقوه تهدید یا ایمنی می‌نگریستند. با تمرکز بر این همسایگان، دولت‌ها در جست و جوی ایجاد قواعد و هنجارهایی بودند که براساس آن قواعد، در یک مجموعه ی منطقه ای خاص، اقدام کنند. باری بوزان معتقد است: ماهیت ارتباطی امنیت، فهم الگوهای امنیت ملی یک دولت را بدون درکی اساسی از وابستگی متقابل الگوهای امنیت منطقه‌ای، که در آن وجود دارد، ناممکن می‌سازد (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۵). در اینجا، «منطقه» به عنوان مجموعه ای از دولت‌ها تعریف می گردد که به لحاظ جغرافیایی، در نزدیکی یکدیگر واقع شده اند. در اینجا، به اختصار نظام‌های امنیت منطقه ای مورد بررسی قرار می گیرند.

الف) دفاع دسته جمعی: این مفهوم، نظریه ای امنیتی در دوران پس از جنگ جهانی اول بوده که در چارچوب «جامعه ملل» متحد متجلی گردید. مهم ترین هدف دفاع دسته جمعی حفاظت متقابل اعضا نسبت به یکدیگر در برابر تهدید خارجی است. در این نظام، مقابله و بازدارندگی نه به صورت انفرادی، بلکه به صورت جمعی انجام می شود و اعضا متعهدند در برابر تهدید، واکنش دسته جمعی نشان دهند و هیچ یک از اعضا مجاز به کنار کشیدن نیست (فریدمن، ۱۳۷۵: ۳۱۹).

ب) امنیت دسته جمعی: تفاوت «امنیت دسته جمعی» با «اتحاد» در این است که در اتحاد، اعضا به طور قطع، دولت های همفکر نیستند، بلکه تنها درباره ی عدم استفاده از زور در حل اختلافات توافق نموده اند و براساس این قاعده، در مقابل هر خشونتی به طور جمعی واکنش نشان می دهند. اساسا اهداف و وظایف امنیت دسته جمعی را می توان در قالب سه عنوان و مجموعه بیان کرد: حفظ صلح و جلوگیری از وقوع جنگ، احیای صلح و بازگرداندن صلح پس از نقض و از بین رفتن آن، و ایجاد صلح و صلح سازی که به دنبال جلوگیری از خطر بازگشت جنگ، پس از پایان یافتن آن صورت می گیرد (فریدمن، ۱۳۷۵: ۳۵۹). امنیت دسته جمعی درصدد است رفتار بین المللی را نه تنها از طریق جلوگیری کردن از متجاوزان، بلکه از طریق تحول ماهیت رقابت آمیز تعاملات دولت‌ها تنظیم نماید. در این نوع از امنیت، صلح به صورت دسته جمعی و در صورت لزوم، از طریق یک واکنش تأدیبی برقرار می شود و همه ی اعضا مسئولیت مشارکت در یک تهدید بازدارنده ی کلان و در صورت لزوم، اجرای آن را می پذیرند.

ج) امنیت همنوا: کلیفورد کوپچیان معتقد است: یک نظام همنوا، که تنها قدرت‌های بزرگ زمانه را دربر می‌گیرد، نظام عملی تری برای یک ساختار امنیت منطقه ای به شمار می‌آید. در یک نظام همنوا، گروه کوچکی از قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از تجاوز با یکدیگر کار می‌کنند. اعضا به واسطه ی تعهد رسمی نسبت به واکنش علیه تجاوز، با یکدیگر کار نمی‌کنند، بلکه برای حل و فصل اختلافات یا بحران‌ها، بیشتر طریق مذاکرات غیررسمی را در پیش می گیرند.

د) امنیت مشترک: با اینکه در این رهیافت بر امنیت نظامی بیش از هر چیز تأکید می شود، ولی «امنیت» وابستگی متقابل همه‌ی دولت‌ها در یک نظام بین المللی تعریف می‌شود. در مجموع، باید دانست که «امنیت مشترک» یک نظریه‌ی امنیتی یا یک نظام امنیتی نیست، بلکه یک ایده‌ی امنیتی است که روح غالب

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

بر آن همکاری به جای رقابت و اتفاق عمل به جای خوداتکایی و تحصیل و حفظ امنیت و ثبات جهانی است. این ایده بر موضوعاتی مانند خلع سلاح، امنیت از طریق همکاری به جای رقابت و اقداماتی برای کنارگذاشتن حملات غافلگیرکننده استوار است.

ه) امنیت فراگیر: امنیت جامع درصدد بود دامنه ی تمرکز سنتی به صرف نظامی امنیت ملی را گسترش دهد تا علاوه بر نشان دادن امنیت در سطوح جهانی، منطقه‌ای، دو جانبه و داخلی، مسائل سیاسی و اقتصادی را نیز دربرگیرد (عبدالله خانی، ۱۳۸۴: ۳۵۷).

تنگه هرمز

منطقه خلیج فارس یکی از مناطق راهبردی مهم دنیا محسوب می‌شود. البته این امر مسئله جدیدی نیست، بلکه از قرن‌ها قبل امری شناخته شده و مورد قبول عام بوده است. در قرون اخیر، خلیج فارس شاهد حضور و تسلط دولت استعماری انگلیس در آنجا و نیز تداوم سیاست‌های دیرینه و استعماری روس های تزاری برای دست یابی به آب‌های گرم خلیج فارس بوده که همگی حاکی از اهمیت ویژه و راهبردی آن است. (هالیس، ۱۳۷۲: ۸۰). یکی از دلایل اهمیت راهبردی خلیج فارس وجود تنگه ی هرمز است. «تنگه ی هرمز» گذرگاهی است هلالی شکل که خلیج فارس را به دریای عمان متصل می‌کند. این تنگه یکی از مهم ترین تنگه ها در بین یازده تنگه ی مهم دنیاست که برای ابرقدرت ها و قدرت‌های بزرگ اهمیت اقتصادی و راهبردی زیادی دارد (اسدیان، ۱۳۸۱: ۲۷). اهمیت عرض کم تنگه ی هرمز از این جهت است که در طول سه کیلومتر مسافتی که عرض تنگه بین ۲۱ تا ۲۴ مایل دریایی متغیر است، بخشی از عرض آب های ساحلی در کشور ایران و عمان بر روی هم منطبق می‌شود و بنابراین، در فاصله ی بین آنها دریای آزاد وجود ندارد. همین امر حساسیت ویژه ای را در امر کشتیرانی بین المللی در تنگه ی هرمز ایجاد کرده و مسئولیت سنگین امنیتی را بر دوش این دو کشور نهاده است. به همین دلیل دو کشور ایران و عمان از اهمیت راهبردی و جغرافیایی سیاسی ویژه ای برخوردارند، به گونه ای که دیوید نیوسام، معاون وزیر امور خارجه (وقت) آمریکا، در سال ۱۹۸۰ در یک سخنرانی در دانشگاه «جرج تاون» چنین گفت: اگر جهان دایره ی مسطحی باشد و کسی بخواهد مرکز آن را بیابد، به یقین می توان گفت که مرکز آن خلیج فارس است. . . امروزه جایی در جهان به اهمیت این منطقه وجود ندارد که تمامی توجهات را به یک نقطه و با علایقی یک دست، همسان کند. درحال حاضر، برای ادامه ی سلامت اقتصادی و ثبات جهان، جایی به اهمیت این مرکز وجود ندارد (D. newsom, 1980: 59) .

تنگه هرمز به عنوان یک آبراه بین المللی، از ارزش راهبردی خاصی برخوردار است و امکان کنترل بخش مرکزی ریملند را فراهم می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۸: ۱۶۲). همچنین، کانال طبیعی منحنی و باریکی است که خلیج فارس را به اقیانوس هند متصل می‌سازد. این تنگه از نظر زمین‌شناسی یک بریدگی است که از طرف شمال به ایران و از طرف جنوب به شبه جزیره «مسندم» محدود می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۳: ۱۷). تنگه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

هرمز هلالی شکل و قوس آن رو به شمال است و داخل فلات ایران قرار دارد. در نتیجه، بیش‌ترین منطقه ساحلی آن در کشور ایران قرار گرفته است (حافظ نیا، ۱۳۷۸: ۱۶۲). طول آن در امتداد خط منصف، ۱۸۷ کیلومتر است. عمق آن نیز در سمت سواحل عمان، بیش‌تر از عمق آن در قسمت ایران است. حداقل عرض تنگه هرمز۵۶ کیلومتر است (بدیعی، ۱۳۶۷: ۱۲۳). باریک‌ترین بخش آن، بین جزیره المسندم به ۱۴۴ متر هم می‌رسد. عمق تنگه در جهت شرقی ـ غربی نیز تفاوت دارد. یعنی هر چه از سمت مغرب به مشرق برویم، عمق آب افزایش می‌یابد. کف تنگه در جهت شمالی و جنوبی دارای شیب متقارن و متعادلی نیست، بلکه شیب تند آن در ساحل جنوبی و شیب ملایم آن در ساحل شمالی قرار دارد.

پس از کشف منابع فسیلی، توجه قدرتهای بزرگ معطوف منطقه گردید و در این بین سعی کردند تا گوی رقابت را از یکدیگر بربایند. پس از این دوره بود که مطالعات مربوط به خلیج‌فارس نیز وارد دوره تازه‌ای شد. مهم‌ترین این مطالعات مبتنی بر نام خلیج‌فارس می‌باشد که محققان زیادی در مورد آن مطلب نگاشته‌اند. مراجعه به متون قدیمی و سفرنامه‌ها در صدر مطالعات منطقه قرار گرفت. پس از کشف نفت در منطقه بود که مسأله مرزهای آبی و خشکی و محدوده قلمرو کشورهای ساحلی مطرح می‌گردد. در این زمان است که اختلافات بر سر حاکمیت بر بخشهایی از خلیج‌فارس و حتی نام آن جنبه ملموس پیدا می‌کند. البته قبل از اکتشافات نفتی، مرزهای سیاسی کشورهای حاشیه خلیج‌فارس مبهم و نامشخص بود (مرتضوی، ۱۳۸۹: ۴۳). خلیج فارس، حدودا ۵۶۵ میلیارد بشکه ذخیره نفتی دارد که این مقدار۶۳ درصد از کل ذخایر ۸۹۶/۵ میلیارد بشکه‌ای نفتی شناخته‌شده در جهان را تشکیل می‌دهد (مجتهدزاه، ۱۳۸۳: ۴). خلیج فارس از نظر راهبردی موقعیت ممتاز واهمیت فوق العاده‌ای داشته و دارد و به علت واقع شدن در مسیر راه‌های دریایی هند و دریای سرخ و اتصال آب‌های این دو به سواحل ایران، بین النهرین و عربستان، از دورترین زمان‌های تاریخ، مورد توجه و محل آمد و رفت ملت‌های دریانورد و تجارت پیشه‌ش شرق و غرب دنیا بوده است (عزتی، ۱۳۶۸: ۱۵۶). اهمیت ژئوپولتیکی خلیج فارس به خاطر سه عامل موقعیت راهبردی، بازار صدور کالا و تجهیزات نظامی، و وجود ذخایر عظیم نفت و گاز است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۱۱).

تأثیر اهمیت استراتژیک تنگه هرمز و قرار داشتن این سرزمین در ریملند را می‌توان در کلیهء وقایع تاریخی جنگ جهانی دوم بخوبی مشاهده نمود. وضعیت و ویژگی‌های توپوگرافی و عرض و شکل این تنگه به‌گونه‌ای است که هم امکان عبور و مرور کشتی‌های بزرگ جنگی و تجاری را به راحتی فراهم می‌آورد (حافظ نیا، ۱۳۷۸: ۴۹۳) و هم با حاکمیت بر آن امکان مسدود نمودن آن با توپخانه دورزن و موشکهای با برد کوتاه وجود دارد. ایران در تنگه هرمز بیشترین منافع را دارا می‌باشد، زیرا اولا از نظر اقتصادی این کشور بشدت به تنگه هرمز وابسته است و ثانیا این تنگه از حیث ژئواستراتژیک برای دفاع از خلیج‌فارس که ایران در نیمی از مسائل آن شریک است و همچنین دفاع از فلات ایران، ارزش فراوانی دارد (ادیبی، ۱۳۷۸: ۶۵). براساس نظریه اسپایکمن، تنگه هرمز مرکز ریملند است و بخش‌های شمالی، جنوبی، غربی و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

شرقی ریملند را به هم پیوند می‌دهد. طبق نظریه ریملند کنترل تنگه هرمز به مفهوم کنترل چهار بخش یادشده خواهد بود (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱: ۱۳).

بر پایه پیش‌بینیها مصرف جهانی نفت تا سال ۲۰۲۰ روزانه به ۱۱/۵ میلیون بشکه خواهد رسید. پس تقاضای جهانی برای نفت خلیج فارس افزایش خواهد یافت و شاید به ۴۹/۸ میلیون بشکه در روز برسد که در آن صورت سهم منطقه خلیج فارس در تولید جهانی نفت نزدیک به ۴۵ درصد از کل تولید جهان خواهد بود (**Corsdesman,1999: 34**). افزایش اهمیّت جایگاه منطقه خلیج فارس در استراتژی‌های جدید انرژی ناشی از دو چیز است:

نخست: افزایش مصرف و در نتیجه افزایش تقاضا برای نفت خام؛

دوم: کاهش ذخایر نفت حوزه‌هایی چون دریای شمال و شاید هم آمریکای مرکزی و حوزه کارائیب.

برپایه پیش‌بینی‌ها دست‌کم در ۲۵ سال آینده نگاه‌های جهانی به منطقه خلیج فارس دوخته خواهد شد. هرچند در حال حاضر کشورهای صنعتی می‌کوشند با یافتن جایگزین‌های دیگری چون نفت روسیه و حوزه خزر از وابستگی خود به منابع خلیج فارس بکاهند ولی در همان حال توجه دارند که دوام منابع انرژی در روسیه، خزر و دیگر نواحی جهان در سنجش با منابع انرژی خلیج فارس کوتاه خواهد بود. از یک سو نبود ماده جایگزین نفت که دست‌کم دارای دو ویژگی مهم: ۱- پایین بودن بهای آن نسبت به نفت ۲- فراوانی و انرژی زایی بیشتر آن نسبت به نفت، باشد نیز یکی از مهمترین دلایل توجه انسان به منابع انرژی هیدرو کربنی است. پس تا سال ۲۰۲۰ میلادی نفت و کاز بعنوان منابع کلیدی، نزدیک به ۶۳ درصد انرژی مورد نیاز دنیا را تأمین خواهند کرد و بی‌گمان خلیج فارس در این میان نقشی بسیار مهم و حسّاس خواهد داشت (عسگری، ۱۳۸۳: ۲۴).

مجموعه ارزش‌های ارتباطی، اقتصادی و ژئواستراتژیک تنگه هرمز به آن موقعیت راهبردی ویژه‌ای داده‌اند که مورد توجه قدرت‌های جهانی قرار دارد هر یک از آن‌ها برای گسترش اقتدار و کنترل خود بر تنگه می‌کوشند. زیرا ارزش‌های نهفته در تنگه هرمز، دارای نتیجه‌های ژئوپلتیکی تعیین کننده‌ای هستند و در موازنه‌ی قدرت جهانی تأثیر زیادی دارند، به طوری که هر قدرتی، کنترل و اقتدار تنگه را در اختیار داشته باشد، موازنه قدرت جهانی به نفع او خواهد چرخید، و اگر این امکان به دست قدرتی بیفتد (که امکان حضور نظامی در پهنه اقیانوس‌های جهان را دارد)، موازنه‌ی قدرت جهانی به نفع آن کشور تغییر خواهد کرد. این اقتدار از دو راه امکانپذیر است: حضور مستقیم نظامی در تنگه و یا اتحاد راهبردی با کشورهای ساحلی تنگه، به ویژه ایران (حافظ نیا، ۱۳۷۸: ۴۹۴). وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در این منطقه و نیز موقعیت تنگه هرمز به عنوان تنها معبر ورودی و خروجی خلیج فارس، به ویژه نقش آن در عبور و مرور مطمئن و مداوم نفت به وسیله نفتکش‌ها، اهمیت راهبردی تنگه هرمز و خلیج فارس را افزایش داده است. توسعه بهره‌برداری از ذخایر نفتی منطقه‌ی خلیج فارس به دلیل وابستگی شدید صنایع و خدمات رفاهی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

کشورهای اروپایی، آمریکا و ژاپن به نفت، به وابستگی شدید این کشورها به تنگه هرمز منجر شد و در نتیجه اهمیت این تنگه افزایش یافت.

اهمیت راهبردی تنگه هرمز، باعث شده است که قدرت‌های جهانی، در امور کشورهای ساحلی آن مداخله کنند. در زمانی نه چندان دور، عمان و امارات متحده عربی از مستعمرات بریتانیا بودند و ایران نیز صحنه رقابت جدی بین انگلستان از یک طرف و روسیه فرانسه و آلمان از طرف دیگر شده بود. در دوران جدید و حاکمیت آمریکا بر منطقه، شاه ایران مجری سیاست‌ها و منافع آن کشور در خلیج فارس بود. با پیروزی انقلاب ایران، حضور آمریکا در عمان بیش‌تر شد و سیاست براندازی دولت ایران را پیش گرفت. بنابراین، نظام‌های حکومتی و سیاسی و مور داخلی کشورهای ساحلی تنگه هرمز، همواره دستخوش خواست‌ها و رقابت‌های قدرت‌های جهانی بوده‌اند و خواهند بود (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۴۸۲).

مفهوم امنیت در تنگه هرمز

«امنیت» عبارت است از: در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن. «امنیت» همچنین عبارت است از: رهایی از تردید، آزادی از اضطراب، و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند. امنیت خواه فردی، ملی یا بین‌المللی، در زمره مسائلی است که انسان با آن مواجه است. امنیت به صورت وسیع، در مفهومی به کار گرفته شده است که به صلح، آزادی، اعتماد و دیگر شرایطی اشاره می‌کند که فرد و یا گروهی از مردم احساس آزادی از نگرانی، ترس، خطر یا تهدیدات ناشی از داخل یا خارج داشته باشند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۴۴). از سوی دیگر، امنیت پدیده‌ای متأثر از مؤلفه‌های مادی ـ ذهنی به شمار می‌آید که دیگر چونان دوران جنگ سرد، نمی‌توان آن را در ذیل ملاحظات نظامی تعریف نمود (آرلیتل، ۱۳۸۱: ۵۹). در سراسر قرن بیستم، دولت‌ها به همسایگان نزدیک خود به عنوان منابع بالقوه تهدید یا ایمنی می نگریستند. با تمرکز بر این همسایگان، دولت‌ها در جست و جوی ایجاد قواعد و هنجارهایی بودند که براساس آن قواعد، در یک مجموعه ی منطقه ای خاص، اقدام کنند. باری بوزان معتقد است: ماهیت ارتباطی امنیت، فهم الگوهای امنیت ملی یک دولت را بدون درکی اساسی از وابستگی متقابل الگوهای امنیت منطقه ای، که در آن وجود دارد، ناممکن می سازد (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۵).

امنیت در تنگه هرمز پیوسته مهمترین موضوع مورد توجه تولیدکنندگان نفت در منطقه و بزرگترین مصرف‌کنندگان نفت در جهان بوده و هست. فکر ایجاد یک اتحادیه منطقه‌ای برای حفظ امنیت ایده تازه‌ای نیست. در حقیقت، این ایران بود که به دنبال خروج بریتانیا از منطقه، تشکیل یک سیستم امنیتی را خواستار شد. مدلی که ایران برای این منظور مطرح کرد این بود که اگر هر یک از کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس از سیستم امنیتی منطقه کنار گذاشته شود، آن سیستم به تنها ناکامل است بلکه عاملی برای تحریک علیه کشور یا در حالی که بیش از نیمی از خلیج فارس به ایران تعلق دارد و کشور ما بطور بالقوه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

قدرت برتر و بی‌چون و چرای منطقه است، کنار گذاشتن ایران از یک سیستم امنیتی، مفهومی نخواهد داشت جز ایجاد تشکیلاتی که عامل ناامنی و بی‌ثباتی در خلیج فارس خواهد بود (مجتهد زاده، ۱۳۷۰: ۲۴). با توجه به این حقیقت که بیش از نیمی از خلیج فارس به ایران تعلق دارد، حساس‌ترین نقاط استراتژیک منطقه زیر کنترل ایران است. پهناوری خاک و کثرت جمعیت و عظمت منابع معدنی و طبیعی، ایران را بالقوه به صورت قدرت برتر و بی‌چون و چرای منطقه در می‌آورد، و با توجه به اینکه امنیت خلیج فارس لازمه جریان بی‌خطر صدور نفت از منطقه است و ادامه صدور نفت و ورود کالاهای بازرگانی از راه خلیج فارس برای کشور ما جنبه حیاتی دارد، کنار گذاردن ایران از یک سیستم امنیتی در منطقه مفهومی ندارد جز ایجاد تشکیلاتی که عامل بی‌ثباتی در خلیج فارس خواهد بود. تشکیلاتی که ایران را در برنگیرد، نمی‌تواند جز برای کمتر از نیمی از خلیج فارس باشد و تهدیدی علیه شاهرگ حیاتی ایران و عامل بی‌ثباتی در منطقه خواهد بود (مجتهد زاده، ۱۳۷۰: ۲۷). واقعیت این است که امنیت تنگه هرمز از طریق استفاده از نیروی نظامی تأمین نخواهد شد (بیلیس، ۱۳۷۹: ۵۷). چرا که شرایط کنونی منطقه با گذشته تفاوت قابل ملاحظه ای نموده است و صرف تقویت نیروهای نظامی نمی تواند ضامن امنیت کشورهای منطقه باشد. امروزه کشورهای منطقه باید از طریق افزایش امنیت در منطقه خلیج فارس، بتوانند امنیت خود را بر پایه اعتماد متقابل، گسترش منافع و همکاری مشترک تأمین نمایند. با توجه به عواملی که در ذیل ذکر می‌شوند، می توان به ضرورت و اهمیت اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس پی برد:

اول. اهمیت راهبردی نفت خلیج فارس در آینده نیز ادامه خواهد داشت. از این رو، کشورهای صنعتی شیوه‌های لازم برای مهار جریان نفت را به کار خواهند بست. مجموعه مسائل حساس در مهم ترین منطقه سیاسی جهان، بازار نفت را همچنان به صورت یک مرکز سیاست زده نگاه خواهد داشت. اعتماد متقابل کشورهای منطقه و افزایش سیاست‌های تنش زدایی بین دولت‌ها می‌تواند به عنوان مهم ترین ابزار مقابله با این بحران‌ها تلقی شود. از سوی دیگر، کشورهای منطقه خلیج فارس با توجه به پیوستگی منافع برای بقا، پایداری و مقابله با خطرات، به ارتباط و اعتماد متقابل نیاز مبرم دارند. دوم. با توجه به جهانی شدن اقتصاد، به نظر می‌رسد تهدیدها و جنگ های آتی جهان کمتر به خاطر تمدن‌ها، بلکه بیشتر به سبب تعارض منافع گوناگون از جمله منافع اقتصادی صورت بگیرد. از این رو، چالش‌های سیاسی و امنیتی در جهان با ارتباط و وابستگی فزاینده ای که دارند، به شناخت منافع مختلف و مشترک منطقه ی خلیج فارس نیاز دارند.

بی تردید اساس هر اتحاد در هر دو گروه بندی منطقه‌ای و بین المللی بین کشورها وجود منافع مشترک میان آنهاست. لذا مقدم‌ترین انگیزه‌ای که کشورها را به گردآمدن در پیمان ها و اتحادیه‌ها اعم از سیاسی، نظامی و امنیتی و اقتصادی ترغیب می‌کند حفظ بهتر منافع در شرایط اتحاد و همبستگی و نیز کسب توان دستیابی به منافع بیشتر است. حال این منافع می‌تواند به وابستگی متقابل منتهی شود یا وابستگی یک طرفه و یا وقتی در تضاد و تعارض است منجر به واگرایی خواهد شد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

یکی از مهم ترین مناطقی که تقریبا در طول صد سال اخیر بحران‌ها و تنش‌های فراوانی را پشت سر گذاشته است منطقهٔ تنگه هرمز است. منطقه ای که مطمح نظر تمامی بازیگران بین المللی قدرت است. از آن جا که خلیج فارس منطقه‌ای است متعلق به کشورهای ساحلی آن، طبعاً فقط آنها حق دارند نسبت به کم و کیف نظام امنیتی آن تصمیم بگیرند و آن را به مرحله اجرا بگذارند. لذا این منطقه باید عاری از هرگونه حضور قلدرمابانه قدرت های بیگانه باشد و باید به یک منطقه صلح واقعی تبدیل شود.

آیندهٔ تنگه هرمز باید بر ایجاد یک نظام امنیتی جدید که شالوده آن را صرفاً همکاری و تفاهم کشورهای حاشیه‌ای با یکدیگر تشکیل می‌دهند، استوار باشد. بنابراین تشکیل یک نظام امنیتی جمعی با خواست منطقه و با شرکت تمامی کشورهای ساحلی آن به نحوی که بتواند صلح و ثبات منطقه‌ای را به شکل موثری تامین نماید؛ می‌تواند جایگزین مناسبی برای نظام امنیتی تک قطبی موجود به رهبری و محوریت امریکا. با وجود این تفکر حاکم جمهوری اسلامی ایران همکاری و همگرایی منطقه‌ای در تنگه هرمز را در صدر اولویت‌های سیاست خارجی خود قرار داده است. کشورهای حوزه خلیج فارس می‌توانند با طراحی الگوی همگرایی منطقه‌ای و بر مبنای امکانات و مقتضیات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در جهت‌دهی به معادلات این منطقه و ارتقای جایگاه بین‌المللی آن نقش محوری ایفا نمایند. همکاری کشورهای منطقه در مبارزه با جریان‌های افراطی، تفرقه مذهبی، تروریسم، قاچاق مواد مخدر، عدم تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و جرایم سازمان‌یافته به موازات گسترش همکاری‌های اقتصادی، تجاری، فرهنگی و بین‌المللی ضرورتی غیر قابل انکار است. رشد و توسعه کشورهای حوزه خلیج فارس در سیاست اقتصاد و فرهنگ در گرو آگاهی، هشیاری، مسئولیت‌پذیری، تفاهم بین منطقه‌ای و ایفای نقش اثرگذار در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی است. شکل‌دهی به همگرایی و همکاری معتبر نهادینه و فراگیر و پایدار کشورهای حوزه خلیج فارس در کلیه عرصه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، تجاری و فرهنگی در این رهگذر می‌تواند نقش منطقه را در تامین امنیت و ثبات در خاورمیانه و عرصه بین‌الملل متحول و چشم‌انداز تازه‌ای در افق حیات سیاسی این منطقه ترسیم نماید.

با توجه به عوامل جغرافیائی اقتصادی، و استراتژیک که میان همه کشورهای خلیج فارس مشترک است، بهترین نظام برای امنیت در منطقه، سیستمی است که همه کشورهای کرانه‌ای را دربر گیرد و بدون حضور کشورهای غیرکرانه‌ای سر پا بایستد. وضع عراق، در این برخورد، باید هنگامی روشن شود که آن کشور همه مواد قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل را، در رابطه با دو جنگش با ایران و کویت، به گونه رضایت‌بخشی اجرا کرده باشد. یک عامل عمده در این رهگذر شناختن منافع مصرف‌کنندگان عمده نفت این منطقه است. این منافع نمی‌تواند جز تضمین صلح‌آمیز ادامه صدور نفت و گاز از منطقه باشد و رابطه میان خریداران و فروشندگان نفت نیز نمی‌تواند، جز از راه مقتضیات بازارهای بین‌المللی انرژی، به نظم درآید (مجتهد زاده، ۱۳۷۰: ۲۷).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

حادثه یازدهم سپامبر؛ امنیت منطقه ای در تنگه هرمز

یکی از پدیده‌های مهم جهان در آغاز هزاره سوم میلادی، واقعه هولناک ۱۱ سپتامبر۲۰۰۱ است که در آن، حملات گسترده‌ای به مراکز اقتصادی، سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا صورت گرفت. حادثه ۱۱سپتامبر که منجر به کشته شدن هزاران انسان بی‌گناه و فروپاشی ساختمان مرکز تجارت جهانی شد، به عنوان مهم‌ترین اقدام تروریستی تلقی شد. ۱۱ سپتامبر پدید آمده و طرح مفهوم «جنگ صلیبی جدید» از طرف بوش رئیس جمهوری آمریکا در روزهای نخست پس از این حادثه و سپس جنگ گسترده علیه طالبان در افغانستان، سقوط طالبان و تشکیل دولت جدید در این کشور و یارگیری آمریکا برای تقسیم جهان به مخالف و موافق تروریسم، زمینه را برای عملّیات بعدی هموار کرد. به هرحال حادثه ۱۱ سپامبر فاجعه بزرگی بود که در آغاز هزارهٔ سوم رخ داد و آثار ویرانگری در جهان بر جای نهاد و به نظر می‌رسد پیامدهای نامطلوب آن همچنان ادامه خواهد داشت.

انفجارهای سهمناک و انتحاری که با اصابت هواپیمای خطوط هوایی امریکن ایرلاین، با ۸۱ مسافر و ۹ خدمه به برج شمالی ساختمان تجارت جهانی در مانهاتن نیویورک در ساعت ۸ و ۴۵ دقیقه روز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد، با برخورد پرواز شماره ۱۷۵ شرکت هواپیمایی یونایتد ایرلاین با ۵۸ مسافر و ۶ خدمه در ساعت ۹ و ۳ دقیقه بامداد همان روز به برج جنوبی ساختمان مذکور ادامه یافت و در نهایت با سومین حمله هواپیما ربایان و کوبیدن هواپیمای پرواز شماره ۷۷ امریکن ایرلاین، حامل ۵۸ مسافر و ۶ خدمه به ساختمان پنتاگون روند شکل‌گیری تدریجی ژئوپولتیک جهانی در آغاز هزاره سوم میلادی به صورت اعجاب انگیزی تحت تأثیر قرار گرفت. متعاقب این حادثه، جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور آمریکا، دستور حمله به افغانستان را صادر کرد و در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ در کنگره این کشور، ایران، عراق و کره شمالی را محور شرارت خواند. گرچه برخی از اندیشمندان سیاسی از تصمیم آمریکا مبنی بر ارسال همزمان بسته‌های غذایی برای کودکان افغان و بمبهای خوشه‌ای برای پدرانشان در بسته‌بندیهای مشابه انتقاد کردند و آن را مضحک و اشتباه استراتژیک خواندند (توحیدی فر، ۱۳۸۲: ۳-۱). شورای امنیت با وجود سوابقی که از شبکه القاعده و فعالیتهای تروریستی بن‌لادن در قلمرو حکومت طالبان در اختیار داشت، واقعه ۱۱ سپامبر ۲۰۰۱ را زمینه تشدید تصمیمات ضد تروریستی و به ویژه هدف قرار دادن شبکه القاعده به عنوان مرکز آموزش و صدور اقدامات تروریستی در سراسر جهان قرار داد. بازتاب این رویداد در قطعنامه ۱۳۶۸ مورخ ۱۲ سپامبر ۲۰۰۱ شورای امنیت متجلی است. شورا در این قطعنامه، حملات تروریستی به نیویورک و واشنگتن را محکوم کرده، آن را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی کرد و حق دفاع انفرادی و جمعی را برای دولت ایالات متحده آمریکا به رسمیت شناخت. شورای امنیت از دولتها خواست با تشریک مساعی، مرتکبین، سازمان دهندگان و حامیان این حملات را به دست عدالت بسپارند. شورا، کسانی را که از تروریستها حمایت مالی کرده و یا آنها را آموزش داده‌اند، مسئول شناخته است (http://www. un. org/docs/scres/8991/sres 4121. html).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

آمریکا با تمسک به اینکه مقامات مرکزی افغان در گفتار و کردار خود نشان می‌دهند که اقدامات سازمانهای تروریستی را تأیید و از آن حمایت می‌کنند، تروریستها را کارگزار دولت افغانستان دانست و ساختارهای نظامی، سیاسی و اجتماعی دولت را آماج اقدامات نظامی خود قرار داد. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا در اعلام موضع آمریکا اظهار داشت: «پاسخ ما می‌تواند شامل پرتاب موشکهای کروز به سمت اهداف نظامی در جهان باشد. . . دشمن ما یک شبکه جهانی از سازمانهای تروریستی و دولتهای حامی آنها است. ما می‌توانیم به اقدام نظامی بر ضد حکومتهای خارجی دست بزنیم (کاسسه، ۱۳۸۰: ۵۴).

پرزیدنت جورج دبلیوبوش در خطابه‌ای موسوم به«وضعیت اتحادیه»مورخ ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ اظهار داشت: «هر ملتی به تروریست پناه دهد یا از تروریست پشتیبانی کند، تروریست است». لذا آمریکا در ابتدای شکل‌گیری این حادثه که با واکنش بسیار دوستانه و محبت آمیز جهانیان رو به رو شد، بدوا در اجرای یک برنامه نظامی- سیاسی، کشورهای بدون دولت، مانند سومالی و افغانستان را هدف قرار داد و سپس به فهرست کشورهای نخست، نام عراق، ایران، و کره شمالی را اضافه کرد و در نهایت در نظر دارد سایر کشورها و حتی قدرتهای جهان را در صورت عدم تأمین منافع خود، مورد حمله نظامی قرار دهد (دبلیو بوش، ۱۳۸۰: ۱۸۸-۱۸۷). بعد از حدثه ۱۱ سپامبر حضور قدرتهای خارجی در خلیج فارس افزایش یافت. حضورنیروهای خارجی به خصوص آمریکا امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران تحت الشعاع قرار داد. در این راستا لازم است تا حضور نیروهای خارجی مخصوصا آمریکا را در خلیج فارس مورد بررسی قرار دهیم.

خلیج فارس به دلیل موقعیت ارتباطی و تدارکاتی خود و واقع شدن بر سر راههای عمده شرق و غرب و نیز به این دلیل که یکی از نقاط تلاقی سه تمدن بزرگ جهان یعنی تمدن عرب، ایران و خاور دور بوده است، مطمع نظر برخی قدرتها قرار گرفته است. متغیر دوم، وجود منابع عظیم ثروت در منطقه است. به نظر می‌رسد که یکی از دلایل کشمکش قدرتها، به ویژه دولتهای منطقه‌ای، وجود منابع سرشار کانی در دل خاکهای خلیج فارس است. علاوه بر نفت که امروزه مهمترین منبع انرژی جهان است، منابع عظیم دیگری در کرانه‌های خلیج فارس و فلات قاره و جزایر آن وجود دارد که برخی از آنها عبارتند از خاک سرخ، سنگ، سنگ شیشه، گوگرد، زرنیخ، سرب، مس، آهن، قلع، کلر، منگنز، زاج، جیوه و کرومیت که اکثر این معادن هنوز استخراج نشده‌اند. ماهی و مروارید و مرجان منابع ثروت دیگری در خلیج فارس است. متغیر سوم، ارتباط با آبراههای بزرگ بین‌المللی است. خلیج فارس به علت ارتباط با دریای عمان و اقیانوس هند حاوی یکی از عناصر عمده و اساسی ژئوپولیتیک، یعنی ارتباط با دریاها و آبهای بین‌المللی است و همین ویژگی را شاید بتوان یکی از علل عمده حرکت ابرقدرتها به سوی این منطقه از جهان دانست. متغیر چهارم وجود منابع عظیم هیدروکربن در منطقه است. در جهان امروز کمتر کالا یا محصولی را می‌توان یافت که نفت به صورت یک عنصر اساسی در تولید آن نقش اساسی نداشته باشد. با علم به این مسئله و نیاز روزافزون جهان به نفت و کالاهای نفتی، سلطه گران از اوایل قرن بیستم نظر خود را به سوی مناطق

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

نفت‌خیز معطوف کردند و برای تسلط بر چاههای نفت منطقه از هیچ کوششی فروگذار نکردند. متغیر پنجم، ارتباط با سیاستهای جهانی است. همان‌طور که در بالا اشاره شد، خلیج فارس به دلایل ذکر شده همواره در مرکز سیاستهای جهانی قرار داشته است و هیچ‌گاه از ارزیابی قدرتهای بزرگ و ذی نفع به دور نمانده است و لذا حوادث این منطقه عمدتا بعد بین المللی پیدا کرده‌اند که حرکت ابرقدرتها به خلیج فارس را موجب شده‌اند. از آن جمله است پدیده انقلاب اسلامی ایران و جنگ عراق علیه ایران، اشغال نظامی افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی و بحران اشغال کویت (احمد وند، ۱۳۷۰: ۹۲).

حضور نیروهای نظامی خارجی در منطقه خاورمیانه در سطح مردمی بر بستر متزلزلی استوار است. جریان‌های سیاسی ملی، جریان‌های چپ و جریان‌های دینی غالب در منطقه، این حضور نظامی را «حضور بیگانه» می‌دانند که خطرات زیادی برای امنیت منطقه و مخصوصاً امنیت کشورهای عربی به همراه دارد. ایجاد دو دستگی بین اعراب، تهدید برای ملت عرب و تثبیت سیطره بر منابع نفتی از جمله این خطرات است که ممکن است به پیوند امنیت ملی کشورهای منطقه به امنیت کشورهای دیگر و سیطره این کشورها بر نوسازی تجهیزات نظامی کشورهای عربی بینجامد. ضعیف‌کردن امت عرب، با هدف قراردادن و تحریم برخی از کشورهای عربی و بی‌توجهی به مقررات نظامی در جهت منافع اسرائیل، از دیگر خطرات ذکر شده است. واقعیت آن است که شکل‌های آشکار حضور نظامی خارجی در منطقه خاورمیانه و مناطق اطراف آن، در عمل، آن نوع حضور خارجی محسوب نمی‌شود که مشمول اشغال برخی کشورها یا تسلط بر مناطقی از خاورمیانه و یا قیمومیت بین‌المللی بر آن شده باشد آن‌گونه که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی رواج داشت و نظریه امنیت ملی عربی مانع آن شد. بلکه این حضور با بهانه‌های فعلی نوعی حضور نظامی بین‌المللی است که مبتنی بر پیمان‌های دفاعی دو جانبه و یا چند جانبه است؛ پیمان‌هایی که میان کشورهای بزرگ و تعداد زیادی از کشورهای منطقه وجود دارد و حضور مسلحانه، امکانات نظامی، استقرار موقت و عبور و مرور هواپیماها و کشتی‌های جنگنده و. . . را ایجاب می‌کند. به همین دلیل نمی‌توان درخصوص مساله حضور نظامی خارجی در منطقه خاورمیانه به صورت تحلیلی و یا عینی به سادگی بحث و گفت‌وگو کرد، و در این خصوص ارزش‌گذاری کرده و آن را خوب و یا بد دانست. اگر چه جریان غالب در منطقه خاورمیانه به همین شکل با این مساله رفتار می‌کند و رویکردی که به طور معمول رواج دارد این است که آثار منفی این حضور نظامی بسیار بیش از آثار مثبت آن است. از این فراتر، شعار اصلی‌ای که شبکه القاعده از آن به عنوان انگیزه‌ای برای هدف قرار دادن نیروهای امریکایی بهره گرفت، شعار «مشرکان را از جزیرةالعرب بیرون رانید» بود. با این حال بیشتر تحلیلگران معتقدند که حفاظت از امنیت خلیج فارس بدون مشارکت غرب امکان‌پذیر نیست (اوغلو، ۱۹۹۵: ۸۱) به ویژه آن‌که این حضور چنانچه اشاره شد بر پایه پیمان‌هایی است که برای طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی آن منافع مشترک دارد.

در حقیقت، مادامی که روابط ایالات متحده با ایران به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین کشور خلیج فارس خصمانه باقی بماند، کشورهای کوچک نیاز به حضور نظامی آمریکا در منطقه را بیشتر احساس خواهند

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

کرد. ممکن است رژیم همسو و همراه با آمریکا این نیاز را تا اندازه‌ای برطرف کند اما کاملا آن را از بین نمی‌برد. از نظر آمریکا و برخی کشورهای منطقه، ایران به دنبال دسترسی به تسلیحات هسته‌ای است. این مسأله نگرانی‌های آمریکا را تشدید کرده و کشورهای خلیج فارس را به اهمیت ارتباط امنیتی خود با ایالات متحده واقف خواهد کرد (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۵۶۵). نظام جهانی با تضعیف جهان دو قطبی و دخالت آمریکا در خلیج فارس شکل تازه‌ای به خود گرفت. آمریکا سیاست مهار دوگانه را جایگزین سیاست سنتی خود یعنی ترویج موازنه قوا کرده بود. این سیاست به جهت انزوای ایران از معادلات منطقه‌ای در خدمت منافع ایالات متحده بود. در این زمینه برژینسکی با وجود مخالفت با سیاست مهار دوگانه ایالات متحده تأکید می‌کند که: «مبنای سیاست آمریکا در خلیج فارس باید هم چنان مبتنی بر ادامه تعهد و تضمین امنیت متحدان و حفظ جریان نفت باشد» (Brzeinski and other,1909: 30).

حضور نیروهای بین‌المللی و تاثیرات گسترده‌ای که این مساله به همراه این عامل خارجی در فعل و انفعالات منطقه خاورمیانه دارد، بسیار قابل توجه است. اگر چه به نظر می‌آید خاورمیانه در این خصوص با آنچه سایر کشورهای جهان شاهد آن هستند تفاوتی ندارد؛ از جمله حضور ایالات متحده در امریکای لاتین و جنوب اقیانوس آرام و حضور گسترده نیروهای نظامی امریکا در جنوب شرق آسیا و دخالت‌های فراوان بین‌المللی آنها در درگیری‌های آفریقا؛ اما شرایط خاورمیانه نسبتا پیچیده‌تر از سایر مناطق است، زیرا نقش مهم بازیگران خارج از منطقه گویی به بخشی از مفهوم خاورمیانه تبدیل شده است (wehling, 1996: 6). موضعگیری‌های کشورهای بزرگ همواره تاثیرات ویژه‌ای بر فعل و انفعالات اصلی در خاورمیانه داشته است و گویی این عامل در معنای جغرافیایی، یکی از عوامل تاثیرگذار در خاورمیانه است.

تنگه هرمز و امنیت منطقه‌ای ایران

کشور ایران به علت قرارگرفتن در منطقه راهبردی حساس خاورمیانه از یک موقعیت ویژه‌ای برخوردار است. بطوریکه نه تنها خود یک کانون ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود، بلکه با حوزه مهم ژئوپلیتیکی در ارتباط می‌باشد. این حوزه‌ها با عنایت به وزن و موقعیت خود در تدوین راهبرد امنیت ملی ایران تاثیرگذار هستند. اما در میان این حوزه‌ها حوزه خلیج فارس به خاطر شأن ژئوپلیتیکی در معادلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در منطقه و جهان، نقش بسیار فعال و تعیین‌کننده‌ای در امنیت ملی ایران دارد.

امنیت در خلیج فارس و تنگه هرمز پیوسته مهمترین موضوع مورد توجه تولیدکنندگان نفت در منطقه و بزرگترین مصرف‌کنندگان نفت در جهان بوده و هست. فکر ایجاد یک اتحادیه منطقه‌ای برای حفظ امنیت ایده تازه‌ای نیست. در حقیقت، این ایران بود که به دنبال خروج بریتانیا از منطقه، تشکیل یک سیستم امنیتی را خواستار شد. مدلی که ایران برای این منظور مطرح کرد این بود که اگر هر یک از کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس از سیستم امنیتی منطقه کنار گذاشته شود، آن سیستم به تنها ناکامل است بلکه عاملی برای تحریک علیه کشور یا در حالی که بیش از نیمی از خلیج فارس به ایران تعلق دارد و کشور ما بطور بالقوه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

قدرت برتر و بی‌چون و چرای منطقه است، کنار گذاشتن ایران از یک سیستم امنیتی، مفهومی نخواهد داشت جز ایجاد تشکیلاتی که عامل ناامنی و بی‌ثباتی در خلیج فارس خواهد بود .با توجه به این حقیقت که بیش از نیمی از خلیج فارس به ایران تعلق دارد، حساس‌ترین نقاط استراتژیک منطقه زیر کنترل ایران است. پهناوری خاک و کثرت جمعیت و عظمت منابع معدنی و طبیعی، ایران را بالقوه به صورت قدرت برتر و بی‌چون و چرای منطقه در می‌آورد، و با توجه به اینکه امنیت خلیج فارس لازمه جریان بی‌خطر صدور نفت از منطقه است و ادامه صدور نفت و ورود کالاهای بازرگانی از راه خلیج فارس برای کشور ما جنبه حیاتی دارد، کنار گذاردن ایران از یک سیستم امنیتی در منطقه مفهومی ندارد جز ایجاد تشکیلاتی که عامل بی‌ثباتی در خلیج فارس خواهد بود. تشکیلاتی که ایران را در برنگیرد، نمی‌تواند جز برای کمتر از نیمی از خلیج فارس باشد و تهدیدی علیه شاهرگ حیاتی ایران و عامل بی‌ثباتی در منطقه خواهد بود. با توجه به عوامل جغرافیائی اقتصادی، و استراتژیک که میان همه کشورهای خلیج فارس مشترک است، بهترین نظام برای امنیت در منطقه، سیستمی است که همه کشورهای کرانه‌ای را دربر گیرد و بدون حضور کشورهای غیرکرانه‌ای سر پا بایستد. وضع عراق، در این برخورد، باید هنگامی روشن شود که آن کشور همه مواد قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل را، در رابطه با دو جنگش با ایران و کویت، به گونه رضایت‌بخشی اجرا کرده باشد. یک عامل عمده در این رهگذر شناختن منافع مصرف‌کنندگان عمده نفت این منطقه است. این منافع نمی‌تواند جز تضمین صلح‌آمیز ادامه صدور نفت و گاز از منطقه باشد و رابطه میان خریداران و فروشندگان نفت نیز نمی‌تواند، جز از راه مقتضیات بازارهای بین‌المللی انرژی، به نظم درآید (مجتهد زاده، ۱۳۷۰: ۲۷).

تاکنون عمده ترین نگرانی کشورهای منطقه و قدرت های بزرگ غربی در منطقه خلیج فارس، مسئله «امنیت» بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، انگلستان به عنوان قدرت مسلط منطقه، نظم سنتی را، که از پیش ایجاد کرده بود، همچنان حفظ نمود. در سال ۱۹۷۱، با خروج انگلیسی‌ها، آمریکا با اجرای سیاست معروف «دو ستونی» در قالب آموزه نیکسون، نظام امنیتی منطقه را شکل داد. اما در سال‌های پایانی دهه هفتاد، جریاناتی که در منطقه رخ دادند، این نظام را از بین بردند؛ تا اینکه در اوایل دهه ۱۹۸۰، یک نظام امنیتی جدید به نام «شورای همکاری خلیج فارس»، (نعیمی ارفع، ۱۳۷۰: ۴۵) در حاشیه جنوبی به وجود آمد که با حمله عراق به کویت، ناتوانی آن نیز به اثبات رسید.

به دلیل آنکه کشورهای حاشیه خلیج فارس دارای دیدگاه های مختلفی درباره مسئله «امنیت» در این منطقه هستند. با در نظر گرفتن شرایط جدید جهانی و پیروزی اجمالی ایالات متحده آمریکا و متحدانش در جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، و در پی حادثه ۱۱ سپامبر آمریکا و حمله نظامی این کشور و متحدانش به افغانستان و عراق، که موجب تقویت حضور نیروهای خارجی در منطقه شد (امامی، ۱۳۸۱: ۴۹). بنابراین جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت منطقه خلیج فارس در جهت اهداف اصولی خود، باید از نظام امنیتی مبتنی بر همکاری بهره جوید و از طریق کاهش نقش قدرت‌های خارجی در منطقه و با

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

بیشترین استفاده از سیاست تنش زدایی و سعی در اعتمادسازی متقابل، به این خواسته خود نایل آید. «خلیج فارس، با ۵۶۵ میلیارد بشکه نفت خود که معادل ۶۳ درصد کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان است، ۳۰/۷ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی که برابر ۲۸/۵ درصد کل ذخایر شناخته شده گاز دنیاست، بی‌تردید بزرگترین و مهم ترین انبار انرژی جهان محسوب می‌شود. این موفقیت برای دهه‌های طولانی در قرن آینده دوام خواهد داشت. عامل عمده‌ای که نفت و گاز خلیج فارس را برای ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن بسیار حیاتی می‌سازد، دشواری بسیار در جایگزین ساختن نفت و گاز وارداتی منطقه توسط منابع دیگر انرژی مانند زمین، خورشید، دریا و هیدروژن است» (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۸). اهمیت خلیج فارس برای آمریکاییان از آن جهت است که: منطقه خلیج فارس دارای بزرگ‌ترین ذخایر نفت است و به لحاظ استراتژیک، دنباله اقیانوس می‌باشد که خلیج فارس با درگیری‌های اعراب و اسرائیل پیوند خورده است. احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی در کشورهای منطقه و روند روزافزون آن. وابستگی چرخ صنعت غرب به امنیت ترانزیت نفتی در این منطقه.

نتیجه‌گیری

ایران به عنوان بزرگ‌ترین کشور خلیج فارس و یکی از مهم‌ترین کشورهای تأثیرگذار در منطقه، نیازمند این است که اهمیت ژئوپولیتیک خود را در نظام دگرگون شوندهٔ جهانی از راه ایجاد پیوندهای گسترده در روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس در ژرفای ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک مشخص سازد و کارایی بیش‌تری بخشد.

بی‌گمان درک نادرست از اهمیّت ویژه منطقه خلیج فارس و سستی آنها در از میان برداشتن کدورت‌ها و اختلاف‌های موجود و بسترهای لازم برای اصلاح ساختار سیاسی و گسترش مردم‌سالاری سبب خواهد شد که قدرتهای بزرگ با در دست داشتن ابزارها و امکانات فراوان، برای حضور بیشتر در این منطقه به بهانه‌های گوناگون تلاش کنند و نظام منطقه‌ای را به سود خود شکل دهند. اختلافهای ارضی و مرزی موجود و مطامع سرزمینی برخی از کشورهای عربی در حوزه خلیج فارس، زمینه امیدواری کشورهای فرامنطقه‌ای را برای دخالت در امور منطقه در سایه شگردهای گوناگون همچون همکاریهای به ظاهر دفاعی و نظامی فرهم آورده است.

دستیابی به منافع ملّتهای کرانه‌ای خلیج فارس آسان خواهد بود و با از میان رفتن زمینه‌های دخالت بیگانگان در امور منطقه، نظام سیاسی منطقه‌ای بر پایه ارزشها، مؤلّفه‌ها و عوامل بومی شکل خواهد گرفت. حضور آمریکا در خلیج فارس و اشغال افغانستان و عراق می‌تواند زمینه همکاری ایران با کشورهای منطقه را در مورد منافع مشترک تقویت کند، اما در صورت عدم همکاری و هماهنگی بزرگ‌ترین تهدید علیه امنیت جمهوری اسلامی است. با توجه به سهم زیاد ایران در منطقه، بهترین راهکاری که می‌تواند ایران را از مخمصهٔ انزوا که آمریکا به دنبال آن است، رها سازد، برقراری روابط دوستانه با کشورهای عربی است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

روابط دوستانه با این کشورها منجر به فضای اعتمادساز بین دولت‌ها می‌شود، اعتماد میان دولت‌ها به درک اشتراکات منافع و خطر تهدیدات مشترک می‌انجامد، و این درک به نوبهٔ خود می‌تواند زمینه‌ساز پیمان امنیت دسته‌جمعی باشد. دست یافتن به زمینه‌های مشترک یک پیمان امنیت دسته‌جمعی، باعث برقراری امنیت توسط کشورهای منطقه و ناکارآمد شدن عوامل خارجی در منطقه می‌شود. با توجه به عامل جغرافیایی، اقتصادی و استراتژیک مشترک میان همهٔ کشورهای خلیج فارس، منطقی‌ترین نظام برای پاسداری از امنیت منطقه، سیستمی خواهد بود که همهٔ کشورهای کرانه‌ای را در برگیرد، بدون شرکت هیچ کشور دیگری.

نیاز حکام پادشاهی حاشیه خلیج فارس به «امنیت» و نیاز قدرت‌های بزرگ خارجی و به ویژه ایالات متحده به «انرژی» باعث شده تا رژیم های پادشاهی این منطقه پس از شکل‌گیری، به قدرت‌های خارجی به عنوان بزرگترین حامی و ضامن امنیتی خود نگاه کنند. این کشورها، در فضای پس از جنگ جهانی و به دلیل نیاز امنیتی، روابط خود را با ایالات متحده گسترش دادند به طوری که بزرگترین خریدارهای تسلیحات پیشرفته آمریکا محسوب می‌شوند.

حضور نظامی آمریکا با آن پایگاه‌های نظامی گسترده در منطقه خاورمیانه، یکی از شاخص‌های عمده در معادلات امنیت خاورمیانه است. این حضور به امریکا در برخورد با آنچه منابع تهدید امنیت خود به حساب می‌آورد، آزادی وسیعی می‌دهد و تسلط کاملی را برای این کشور در قبال فعل و انفعالات منطقه پدید می‌آورد. در عین حال این حضور در معرض تهدیدهایی جدی قرار دارد که با موضعگیری‌های برخی از کشورها و جریانات سیاسی منطقه در ارتباط است. در وضعیت حاضر این دو سویه (حضور نظامی امریکا و دشمنی در قبال آن) به موازات هم به سرعت در حال افزایش هستند.

راهکارها و پیشنهادها

۱) در این برهه ی زمانی، امنیت همه جانبه خلیج فارس را نیز تنها با ابزارهای نظامی نمی توان برقرار کرد. بلکه نیازمند سازوکارهای خاصی است تا همکاری همه کشورها را برانگیزد و همه کشورهای منطقه را در آن شرکت دهد. و این مهم حاصل نمی‌شود، مگر با تشریک مساعی و همکاری همه جانبه ی تک تک کشورهای منطقه و پرهیز از هر گونه اختلاف و دودستگی. در این زمینه، ج. ا. ا می‌تواند نقش کلیدی و مهمی ایفا کند.

۲) ایران بی‌تردید، یکی از کشورهای قدرتمند منطقه به شمار می‌رود. نادیده گرفتن این قدرت مشکلاتی را برای منطقه به وجود خواهد آورد. سیاست اصولی ایران درباره‌ی امنیت خلیج فارس بر نفی حضور نیروهای خارجی در این منطقه استوار است. از سوی دیگر، واقعیت‌های عینی و مسائل پیش آمده پس از وقایع ۱۱ سپامبر نیز نشانگر هر چه پررنگ تر شدن حضور نیروهای خارجی، بخصوص نیروهای آمریکایی، در منطقه هستند که روز به روز نیز بر قدرت و نفوذ آنان در منطقه افزوده می‌شود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

۳) بهترین راه کاری که ایران در راه رسیدن به اهداف خود می تواند در پیش بگیرد، این است که با در پیش گرفتن سیاست «همکاری» و «تنش زدایی» با کشورهای منطقه و «حل مسالمت آمیز اختلافات» با هر یک از کشورهای منطقه خلیج فارس، در پی دست یابی به اهداف سیاست خارجی خویش باشد. این بهترین و مطمئن ترین راهی است که ایران می‌تواند در قبال کشورهای منطقه و امنیت خلیج فارس در پیش بگیرد. در این صورت است که هر قدر جمهوری اسلامی روابط حسنه و همراه با اعتماد متقابل با هر یک از کشورهای کرانه خلیج فارس داشته باشد، به همان میزان می‌تواند از نفوذ و تأثیرگذاری نیروهای خارجی بکاهد و در تأمین امنیت این منطقه، جایگاه واقعی خود را بیابد. پس امنیت منطقه ای مبتنی بر همکاری متقابل، در این برهه زمانی بهترین نوع امنیت منطقه ای برای این منطقه‌ی حیاتی و راهبردی به شمار می‌آید.
۴) برقراری این نوع امنیت نیز مستلزم اعتمادسازی بین ایفاگران نقش‌های مختلف در منطقه است و روش‌هایی همچون علاقه مند بودن تمام شرکت کنندگان به این نظام، توانایی بالقوه اعضا در اعتماد و امنیت سازی، نداشتن شک و سوءظن به اعتبار تعهدات خود از دیدگاه امنیتی و خودداری از کاربرد نیروی نظامی در حل و فصل منازعات پیشنهاد می‌شود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

فهرست منابع و مآخذ

کتاب

ـ اسدیان، امیر، (۱۳۸۱)، سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ـ افتخاری اصغر، (۱۳۸۱)، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ـ اوغلو، علی آل عثمان، (۱۹۹۵)، «منظور ترکی علی ضبط التسلح»، فی: محمد زهیر دیاب، ضبط التسلح و الامن فی‌الشرق الاوسط: البحث عن ارضیهٔ مشترکه، القاهرهٔ: مرکز الدراسات السیاسیه و الاستراتژیهٔ بالاهرام.

ـ آرلیتل، اردی مکین لای، (۱۳۸۱)، امنیت جهانی: رویکردها و نظریه ها، ترجمه اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده ی مطالعات راهبردی.

ـ بدیعی، ربیع، (۱۳۶۷)، جغرافیایی مفصل ایران، تهران، انتشارات اقبال.

ـ بوزان، باری، (۱۳۷۸)، مردم دولت ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ـ بیلیس، جان، (۱۳۷۹)، امنیت بین الملل در عصر پس از جنگ سرد، ترجمه حسین مجدی نجم، تهران، سپاه پاسداران، دوره ی عالی جنگ.

ـ جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۱)، ژئوپولتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

ـ حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۷۸)، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه‌ی هرمز، تهران، سمت.

ـ ربیعی، علی، (۱۳۸۳)، مطالعات امنیت ملی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

ـ عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت، مقدمه ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی، تهران، مؤسسه ی فرهنگی مطالعاتی و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر.

ـ عبدالله‌خانی، علی، (۱۳۸۴)، کتاب امنیت بین الملل: فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

ـ عزتی، عزت الله (۱۳۶۸)، جغرافیای نظامی ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران.

ـ فریدمن، لورنس، (۱۳۷۵)، گزیده مقالات سیاسی - امنیتی، مفهوم امنیت، ترجمه مؤسسه پژوهش های اجتماعی، تهران، بینش.

ـ مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۸۳)، امنیت و مسائل سرزمین در خلیج فارس، تهران، وزارت امور خارجه.

ـ نعیمی ارفع بهمن، (۱۳۷۰)، مبانی رفتاری شورای همکاری خلیج فارس در قبال جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل، وزارت امور خارجه.

ـ هالیس، رزماری، (۱۳۷۲)، امنیت خلیج فارس، ترجمه ی حاکم قاسمی، تهران، دانشگاه امام حسین (ع).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]

مقالات

ـ ابراهیمی، شهروز، (۱۳۸۳)، «عربستان سعودی و سیستم جدید قدرت در خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۵، ۵۷۶-۵۵۱.

ـ احمد وند، شجاع، (۱۳۷۰)، «ژئوپلتیک خلیج فارس و تاثیر آن بر حضور نظامی ابرقدرت‌ها در منطقه»، نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهرا(س)، شماره ۷ و ۸، صص ۱۰۲-۹۰.

ـ ادیبی، مهدی، (۱۳۷۸)، «جایگاه ژئوپلتیکی ایران پس از جنگ سرد» اطلاعات سیاسی و االقتصادی، شماره ۱۴۵و ۱۴۶، صص ۶۷-۶۰.

ـ توحیدی فر، محمد، (۱۳۸۲)، «حادثه ۱۱ سپامبر ۲۰۰۱ از منظر حقوق بین الملل کیفری»، مدرس علوم انسانی، شماره ۳۱، صص ۲۶-۱.

ـ دبلیو بوش، جورج، (۱۳۸۰)، «متن سخنرانی جورج دبلیو بوش در ۲۰ سپامبر ۲۰۰۱ در مقابل کنگره آمریکا»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های عملی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، شماره ۲۸، صص ۱۸۱ – ۱۸۸.

ـ عسکری، سهراب، (۱۳۸۳)، «نقش و جایگاه منطقه خلیج فارس و خاورمیانه در ژئوپلتیک انرژی»، فصلنامه اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، شماره ۲۱۰- ۲۰۹، صص ۲۸-۱۵.

ـ کاسسه، آنتونیو، (۱۳۸۰)، «حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی و برهم خوردن برخی مقوله‌های تعیین کننده حقوق بین‌الملل»، ترجمه زهرا کسمتی، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۷۳ و ۱۷۴، صص ۵۴ - ۶۱.

ـ مجتهد زاده، پیروز، (۱۳۷۰)، «تحولات جهانی و منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس»، فصنامه اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی، شماره ۴۹ – ۵۰، صص ۲۷-۲۱.

ـ مرتضوی، مهدی، (۱۳۸۹)، «بررسی مسائل خلیج فارس از دیدگاه باستان شناسی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۶۱، صص ۷۰-۴۱.

English resources

__ Brzeinski, Zbigniew and other, (1909), Differantiad ontaimant, Foreign Affairs.

__ Corsdesman, Antheny. H, (1999), The Middle East and the Geopolitics of Energy A: Graphic analysis, part one, CSIS, Washengton DC .

__ D. newsom, David,(1980), United States Policy toward the Gulf, ed. R. G. Walf, Washington. D. C, Georgetown, University .

__ http://www.un.org/docs/scres/8991/sres 4121. html

__ wehling Fred, (1996), Workshop on arms control and security in The middle east III. IGCC Policy paper.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-08]